

اکنون یکبارہ با دعوت به تشکیل جبهه به میدان آمده است. اولاً روشن نیست که تکلیف جبهه قبلی این سازمان و “تنها آلترناتیو” آن چه می شود، ثانیاً منظور مجاهدین از نیروهای دعوت شده کدام است. همان هائی که تا دیروز اگر با مجاهدین نبودند، با دشمن مجاهدین و جزو عوامل آن بودند، است؟ یا نیروهای دیگری در اپوزیسیون است که جز مجاهدین کسی از وجود آن ها خبر ندارد و حاضرند با مجاهدین وارد یک جبهه شوند. در هر حال مجاهدین در طرح خود، دیگر نیروها را به شرکت در یک جبهه دمکراتیک برای استقرار یک جمهوری سکولار، دعوت کرده است. اگر این طرح جدی تلقی شود، اولین سوالی که برای هر کسی می تواند مطرح باشد این است که آیا این دعوت واکنشی در مقابل اوضاع کنونی است؟ یا نه بیان برداشتن یک گام جدید است؟

آن چه که روشن است:

۱- کارنامه سازمان مجاهدین در زمینه رعایت دمکراسی احترام به حقوق و آزادی های اولیه و دمکراتیک، چه در درون این سازمان و چه در رابطه با دیگر جریانات سیاسی جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی گذارد که ارائه چنین طرح هائی تا زمانی که مجاهدین در عمل به قاعده دمکراسی پای بند نیستند - و دعوت اخیر هم تغییری در این واقعیت نداده است - فقط یک مانور های سیاسی برای رفع نیاز های مقطعی این سازمان است. مجاهدین خلق نه فقط در مناسبات خود با دیگر نیروها از هر گونه درک دمکراتیک بری بوده اند، در مواجهه با مردم و حق حاکمیت آن ها هم هیچ گونه ابائی در نفی این حق در عمل نداشته اند و با تبدیل شورای ملی مقاومت به پارلمان در تبعید و انتخاب دولت و رئیس جمهور به نیابت از مردم عمق بی اعتقادی به دمکراسی و حق حاکمیت بلا منازع مردم را به نمایش گذاشته اند.

۲- بر اساس بند دوم طرح مجاهدین، هدف این جبهه استقرار یک نظام دمکراتیک

ای بیش از هر زمان دیگر امکان تغییر در ایران را محتمل ساخته است و از طرف دیگر در عرصه بین المللی نیز، اوضاع بعد از تحولات در افغانستان و روز شمار

جبهه همبستگی ملی مجاهدین تغییری جدی یا مانور سیاسی؟

جنگ در همسایگی ما در عراق، بی ثبات تر شده است و این واقعیت نیز که از ۱۱ سپتامبر به بعد، حکومت اسلامی منزوی تر شده و رسماً سیاست های داخلی و بین المللی آن زیر ذره بین گذاشته شده است. علاوه بر این احتمال حمله به عراق و استقرار یک حکومت طرفدار امریکا در این کشور، از همین حالا جمهوری اسلامی را زیر فشار قرار داده است. در سایه این تحولات، که بیش از هر زمان دیگر امکان دگرگونی هائی را در فضای سیاسی ایران محتمل می کند، دعوت به همگرایی، اتحاد، جبهه و دیگر اشکال همکاری های چند جانبه از سوی نیروهای اپوزیسیون تشدید شده است. طرح اخیر سازمان مجاهدین را هم در نگاه اول می توان در این چارچوب ارزیابی کرد. اگر چه در مورد مجاهدین یک واقعیت دیگر و خود ویژه را نیز که همانا سرنوشت مجاهدین در عراق بعد از صدام است، نباید از نظر دور داشت.

مسئله دعوت از سازمان ها به تشکیل جبهه، بخودی خود نه محل ایراد است و نه امر جدیدی است. اما آن چه که مهم است این واقعیت است که چه سازمانی و با چه سابقه ای در همکاری با نیرو های دیگر، دعوت به تشکیل جبهه می کند. سازمان مجاهدین هم از این قاعده مستثنی نیست. این سازمان که در طول دو دهه گذشته بتدریج همه پل های ارتباطی خود با اکثریت قریب به اتفاق اپوزیسیون خراب کرده است، و جز به خصومت از دیگران سخن نگفته است،

از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت ایران در اواسط آبان ماه طرحی با عنوان “طرح جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی” ارائه شده

است. این طرح که به امضاء مسعود رجوی است شامل سه بند زیر است:

۱- شورای ملی مقاومت ایران با تاکید بر التزام اعضای خود در قبال

برنامه شورا و دولت موقت و طرحها و مصوبات و ساختار سیاسی شورا، طرح جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی را اعلام می دارد و در چارچوب این جبهه آماده همکاری با دیگر نیروهای سیاسی است.

۲- جبهه همبستگی ملی، نیروهای جمهوری خواهی را که با التزام به نفی کامل نظام ولایت فقیه و همه جناحها و دسته بندی های درونی آن، برای استقرار یک نظام سیاسی دمکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدای دین از دولت مبارزه می کند، در بر می گیرد. جبهه همبستگی ملی تبلیغ به سود حاکمیت آخوندی و هر یک از جناحهای آن و مذاکره و برقرار کردن رابطه با آنها را خط قرمز پیکار آزادی خواهانه و مرزبندی ملی ایرانیان در برابر حاکمیت آخوندی می شناسد و آنرا محک تشخیص دوست و دشمن و معیار تنظیم رابطه با کلیه افراد و جریانهای سیاسی می داند.

۳- داوطلبان عضویت در جبهه، التزام خود را به ماده ۲ این طرح اعلان کنند. اولین گردهمایی جبهه به بحث و گفتگو درباره همه مسایل جبهه از جمله بررسی و تصویب عضویت ها، تنظیم و تصویب آیین نامه های لازم و انتخابات درونی جبهه می پردازد.

شکی نیست که مجموعه شرایط داخلی ایران اعم از بحران همه جانبه و عمیقی که جامعه را فراگرفته است، گسترش نارضایتی مردم و رشد جنبش های توده